

به مناسبت سالروز فتح مکه محبت به جای انتقام



واقعه فتح شهر مکه به دست مسلمانان به فرماندهی پیامبر اعظم (ص) در ۲۰ رمضان سال هشتم هجری قمری در واکنش به نقض صلح حدیبیه از طرف مشرکان بود.

واقعه فتح شهر مکه به دست مسلمانان به فرماندهی پیامبر اعظم (ص) در ۲۰ رمضان سال هشتم هجری قمری در واکنش به نقض صلح حدیبیه از طرف مشرکان بود.

در سال هشتم هجری که سپاه اسلام پس از جنگ های متعدد کوچک و بزرگ ورزیده و از نظر تعداد نیز زیاد شده بود، پیامبر اکرم (ص) لازم دانست که به سوی مکه رفته و شهر و مولد خود را که در اثر توطئه قریش شبانه از آن جا هجرت کرده بود، تصرف کند. مدت سیزده سال پیامبر اسلام (ص) در شهر مکه، مشرکین قریش را به توحید و خداپرستی دعوت کرده و نه تنها از این دعوت نتیجه ای حاصل نشده بود، بلکه در ایذا و آزار او هم نهایت کوشش را به عمل آورده بودند. پس از هجرت به مدینه هم مشرکین مکه دائما با مسلمین در حال مبارزه و زد و خورد بودند.

مسلمین مهاجر که با ترس شبانه از مکه فرار کرده و به مدینه رو آورده بودند، اکنون موقع آن رسیده است که با صولت و عظمت در رکاب پیامبر خدا (ص) وارد مکه شوند. بعضی از مسلمین در اندیشه فرو رفته و بیمناک بودند، ولی رسول خدا (ص) آن ها را به فتح و پیروزی بشارت می داد، زیرا وعده فتح را خداوند به او فرموده بود. هدف اصلی پیامبر (ص) این بود که فتح مکه به احترام خانه خدا که در آن شهر واقع است، بدون جنگ و خون ریزی انجام شود.

بدین جهت ابتدا اندیشه خود را در مورد حرکت به سوی مکه و زمان آن را از مسلمین پنهان می داشت که مبدا این موضوع به اطلاع قریش برسد و تنها کسی را که امین و راز دار خود دانسته و با او مشورت می کرد علی (ع) بود، ولی پس از مدتی چند نفر از اصحاب را نیز از این مطلب آگاه گردانید. یکی از مهاجرین به نام «حاطب» که در مکه اقوامی داشته و از مقصود رسول خدا (ص) با خبر شده بود، نامه ای نوشته و آن را به وسیله زنی به مکه فرستاد و قریش را از تصمیم پیامبر اکرم (ص) آگاه کرد.

خداوند تعالی رسول اکرم (ص) را از ماجرا آگاه ساخت و آن حضرت، علی (ع) را با «زبیر» برای استرداد نامه به سوی آن زن فرستاد و آن ها در راه به او رسیده و نامه را باز گرفتند. رسول خدا (ص) در اوائل رمضان سال هشتم هجری با سپاهیان خود که از مهاجر و انصار تشکیل شده و بالغ بر دوازده هزار نفر بودند، به قصد فتح مکه از مدینه خارج شد. چون به نزدیکی های مکه رسیدند، «عباس بن عبدالمطلب» برای ترسانیدن قریش از کثرت سپاهیان اسلام که با ساز و برگ کامل مجهز بودند، به سوی مکه شتافت. اهالی مکه نیز از آمدن پیامبر اسلام (ص) کم و بیش آگاه بودند. بدین جهت «ابوسفیان» برای کسب اطلاع از مکه بیرون آمد و در راه به عباس رسید.

عباس بن عبدالمطلب کثرت مسلمین، مخصوصا ایمان قوی و روح سلحشوری آن ها را برای ابوسفیان نقل کرد و او را از عواقب وخیم مقاومت در برابر سپاهیان اسلام برحذر داشت و قانعش نمود که به خدمت رسول خدا (ص) رسیده و تسلیم شود. ابوسفیان از روی اضطرار و ناچاری پذیرفت و به حمایت عباس از میان دریای سپاه در حالی که از قدرت و شوکت آن متحیر شده بود، گذشته و به خدمت پیامبر خدا (ص) رسید و پس از مختصر گفت وگویی اسلام آورد.

ابوسفیان که مدت ۲۱ سال کفار قریش را علیه آن حضرت تحریک و تجهیز می کرد، اکنون در برابر آن قدرت و عظمت سر تسلیم فرود آورده و با دیده اعجاب و شگفتی به آن سپاه منظم و منضبط می نگرد و انتظار عفو و بخشش از گذشته را دارد. پیغمبر اکرم (ص) به نص قرآن کریم دارای خلق عظیم و رحمة للعالمین بود. ابوسفیان را به مکه فرستاد تا برای کسانی که اسلام آورده اند، امان بگیرد.

رسول خدا (ص) پرچم را که ابتدا در دست «سعد بن عباد» بود (از این نظر که او ممکن است با اهالی مکه با خشونت و جدال رفتار کند)، به دست علی (ع) داد و با سپاه مسلمین در حالی که جاه و جلال آن ها چشم هر بیننده را خیره و مبهوت می کرد وارد مکه شد و در مقابل درب کعبه ایستاد و فرمود: لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده... آن روز اولین روزی بود که شعائر توحید و خداپرستی علنا در مکه اجرا شد و بانگ اذان بلال که بر فراز کعبه ایستاده بود، با آهنگ دلنشین در فضای مکه طنین انداز شد و مسلمین به پیغمبر خدا (ص) اقتدا کرده و نماز خواندند.